**امروز قلم، جایگاه ویزه خود رامیان همگان پیدا کرده است و حتی ظالمانه ترین و مسبتدترین افراد و حکومت­ها نیز سعی می­کنند هیچ گاه در معرض نیس قلم قرار نگیرند.**

**روز قلم، بهانه­ای است برای یادآوری منزلت و قداست و حرمت قلم. قلم که نه تنها در باور تاریخی و باستانی ما ریشه دارد، بلکه در دوران اسلامی شدن ایران نیز این جایگاه حفظ شد و قداستی یافت که در کلام خداوند به آن قسم یاد شد: «ن و القلم و ما یسطرون».**

**قلم در طول تاریخ ایران همیشه در خدمت سعادت و بهروزی ایران و ایرانی بوده و چه جان­ها که در راه قلم داده نشد! امروز نیز قلم ویژگی خاص خود را دارد و آخرین نمونه جمعی آن قلم نویسندگانی بود که آرامش داد، مرزهای ایران را نه با تیر و کمان، بلکه با نیش قلم در برابر یاوه­گویی­های جعل­کنندگان نام خلیج فقارس را حفظ کردند؛ کاری که هیچ دیپلمات توانمندی قادر به انجام آن نبود.**

**قلم امروز مهلک ترین تیر به قلب کسانی است که منافع شخصی و فامیلی خود را در لوای تزویر، از مردم طلبکارند و این جماعت آن قدر که از قلم می­ترسند، از هیچ چیز ترس ندارند و سخت ترین مدافع و دشواری­ها را در صورت تهدید منافعشان برای قلم آزاداندیش فراهم می­کنند.**

**قلم، به همه این مزایا، آسیب شناسی خود را نیز می­طلبد. در مقابل قلم به دستان آزاداندیش، چه بسیار مزدوران قلم به مزدی که آثارشان افیون اندیشه مردمان است... .**

**قلم، همان قدر که می­تواند آگاهی دهنده و جریان ساز باشد، می­تواند راهنمای سقوط و تباهی شود. اما آنچه پالایشگر حقانیت نفس قلم بوده و هست این است که آنچه می­ماند، حقانیت و راستی است. پلیدی و زشتی، محکوم به نابودی است؛ حتی اگر این پلیدی­ها زاییده قلم باشد.**

**روز قلم، بر همه فعالان عرصه قلم مبارک باد.**

**پروردگار بزرگ به همه ما کمک کند تا شأن قلم را حفظ نماییم.**

**زلال قلم**

**«قلم»، مقسم دوران تاریخ و ماقبل تاریخ است، حافظ علوم و دانش­ها، پاسدار افکار اندیشمندان، حلقه اصتال فکری عالمان و پل ارتباطی گذشته و آینده بشر است؛ مگر نه اینکه حتی ارتباط آمسان و زمین نیز از طریق لوح و قلم حاصل شده است؟! قلم، انسان­هایی را که جدا از هم، در زمان و مکان گوناگون می­زیند، به هم پیوند می­دهد؛ گویی همه متفکران بشر را در تمام طول تاریخ و در تمام صفحه روی زمین، در یک کتابخانه بزرگ جمع می­بینی!**

**«قلم»، رازدار بشر و خزانه­دار علوم و جمع­آوری­کننده تجربیات قرون و اعصار است و اگر قرآن به آن سوگند یاد می­کند، از همین روست و البته قلم وسیله­ای است برای «ما یسطرون» و نوشته­ها، که قرآن به هر دو سوگند یاد کرده است...**

**شعر**

**قلم به دست گرفتم که حرف حق بنویسم**

**هر آنچه را نتوان گفت بر ورق بنویسم**

**قسم به جان قلم خورده ام که نای قلم را**

**به دست گیرم و تا آخرین رمق بنویسم**

**بر آن سرم که به رغم محیط در همه جایی**

**هر آنچه حق بپسندد به حقِ حق بنویسم**

**کوتاه و گویا**

**امروز، روز قلم است و قلم را که به دست می­گیری، تنهایی ات را ـ بی داشتن هم ـ صحبتی ـ با همه قسمت می­کنی.**

**قسم به قلم و آنچه از عطر نوشتن می­تراود!**

**قسم به نخستین خطی که از نگاه قلم، تا افق ناپیدای آفرینش کشیده شد!**

**روز قلم، روز خلقت معرفت و روز زیبای آفرینش مبارک باد!**

**روز نورانیت علوم الهی مبارک باد!**

**شکرستان**

**نوشتن، خوب و بد است**

**الهام بصائری**

**... خلاصه، نوشتن بد است؛ نوشتن، نوشتن می­آورد. نوشتن باعث می­شود آدم یک چیزهایی را که نمی­خواهد بگوید، نمی­تواند بگوید، کسی را نداردکه بگوید، یا اصلا نمی­داند که چه بگوید، بنویسد، نوشتن بد است.**

**نوشتن بد است؛ چون وقتی یک چیزی را می­نویسی، دیگر معلوم نیست که آن را کسی خواهد خواند؛ کسی که می­فهمد، کسی که نمی­فهمد، کسی که دوستش داری، کسی که از او بدت می­آید، هر کس و ناکس.**

**نوشتن ولی خوب هم هست. نوشتن، فکر کردن می­آورد. نوشتن باعث می­شود آدم یک چیزهایی را که نمی­خواهد بگوید، نمی­تواند بگوید، کسی راندارد که بگوید یا اصلا نمی­داند که چه بگوید، بنویسد، نوشتن خوب است.**

**نوشتن باعث می­شود با خودت کلنجار بروی، یقه افکار خودت را بگیری و به حساب­شان برسی، پرورده می­کندت. نوشتن جدایت می­کند از توده­ای که توی اش گمی. گمنامی­ات را از بین می­برد. انگشت نما می­کندت. شاخص که شدی، با آن چیزهایی که نوشته­ای، آن وقت دیگر با همه فرق داری خودت هستی و خودت، تنهایی­ات و نوشتن بد است.**

**ضخیت داشتنف خوب نیست؛ اما زا شخصیت نداشتن بهتر است. نوشتن بد است؛ اما از ننوشتن بهتر است.**

**نوتن بد است؛ چون هر چیزی را نمی­شود نوشت؛ چون وقتی می­نویسی، احساس لابه لای کلمات گم می­شود، مخفی می­شود، می­گریزد از دستت که ننویسی­اش، که بر ملا نشود. احساس، یک چیز خجالتی است، شرمگین است.**

**نوشتن اما بدتر هم هست؛ وقتی نوشتی از خودت هم بر می­شوی. نوشته ات یک چیزی سوای خودت، جدای خودت. آن وقت تنهایی­ات بیشتر می­شود. آن وقت یک چیزهایی را که قبلاً فقط خودت می­دانستی همه می­دانند و تو باز با هم یکی شده­ای ـ باز هم گم شده­ای در میان گمشدگان.**